

## واکاوی تجربه زیسته مرضیه حدیدچی دباغ و نقش عاملیت فردی او در کنشگری سیاسی-نظامی

رحیم خستو

استادیار علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران (نویسنده مسئول)  
khastu.ra@gmail.com

مجید توسلی

دانشیار علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
tavasoli@gmail.com

احمد ساعی

دانشیار علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
saie@ut.ac.ir

سمیه بهادری فر

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
somayehbahadori@gmail.com

### چکیده

مرضیه حدیدچی دباغ از تأثیرگذارترین زنان ایران معاصر است که از حیات سیاسی خاصی برخوردار بود. فرماندهی سپاه، نمایندگی مجلس، فرماندهی بسیج و غیره از جمله سمت‌های اجرایی اوست. این مقاله به بررسی عاملیت فردی ایشان و اثر ساختارهای جنسیتی و سیاسی در حیات سیاسی-نظامی وی می‌پردازد. تاکنون نقش و تأثیرگذاری زنان در حوزه قدرت سیاسی بررسی شده است؛ اما کمتر به رابطه میان عاملیت و فضای زیسته و تأثیر متقابل این دو بر حیات سیاسی زنان پرداخته شده است. اهمیت این موضوع با توجه به سیطره بر کلیشه‌هایی که در مورد زن مسلمان وجود دارد (به طور عمده با نقش محدودکننده ساختارها پررنگ شده) بیشتر است. تصور بر آن است که ساختار و فضای غالب می‌تواند به کنشگری زن مسلمان شکل دهد؛ اما تجربه زیسته مرضیه حدیدچی دباغ این تصور را زیر سؤال برد و نشان داد درک او از هویت و نقش خود، چندان مقید به تعاریف متداول نیست. این مقاله درصدد است نقش عاملیت فردی را در برابر شرایط زیسته خاص سیاسی

- اجتماعی (انقلاب ایران) برجسته کند. پرسش اصلی این مقاله این است: عاملیت فردی و شرایط زیسته در حیات سیاسی مرضیه حدیدچی دباغ چه تأثیری داشت؟ چگونه عاملیت فردی باعث تخطی او از دوگانگی مفروض خصوصی/عمومی شد و آن را به چالش کشید؟ نقش ساختارهای جنسیتی در تجربه زیسته او چه بود و چگونه با این عامل بر ذهنیت او تأثیر داشت و به کنش‌ها و باورهای متناقض در او منجر شد؟

در نهایت، موضوع این پژوهش بررسی نقش و نفوذ عاملیت فردی در به چالش کشیدن شرایط زیسته و ذهنیت متأثر از آن است و بر مطالعه موردی بر زندگی و مناسبات پیچیده مرضیه حدیدچی تمرکز دارد. همسر، مادر و زنی که در کشاکش عاملیت فردی و تجربه زیسته زنانه در بافتی پدرسالار به کنش سیاسی روی می‌آورد.

رهیافت این تحقیق مدل توصیفی - تحلیلی و روش تاریخی است که نقش عاملیت و شرایط زیسته را در تجربه‌های زیسته سیاسی بررسی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** تجربه زیسته، ساختار جنسیتی، آگاهی جنسیتی، مشارکت سیاسی زنان.

## مقدمه

در کنار روشن‌فکران و روحانیون زنان از جمله نیروهای مهم اجتماعی بودند که در شکل‌گیری تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر نقش داشتند؛ به‌ویژه اعطای حق رأی به زنان در دوره پهلوی دوم، باعث مشارکت بیشتر زنان در عرصه سیاسی شد؛ اما این هنوز هم این تصور غالب است که زنان در مشارکت سیاسی همچنان تابع و پیرو مردان خانواده هستند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۳). عاملیت زنان به طور عمده در حوزه خصوصی است؛ اما مرضیه حدیدچی دباغ (۱۳۱۸-۱۳۹۵) با تجربه زیسته و عاملیت خود این مفروض را به چالش کشید. او تنها «زن» محافظ شخصی آیت‌الله خمینی و تنها فرمانده «زن» سپاه پاسداران از سال ۱۳۵۷ تاکنون بوده است و این مقاله درصدد است نقش عاملیت فردی او در تجربه زیسته سیاسی - نظامی‌اش را نشان دهد. حدیدچی دباغ توانست از جایگاهی منحصر به فرد در عرصه سیاست برخوردار شود. او علی‌رغم داشتن هشت فرزند، فعالیت در سپهر سیاسی را به‌عنوان نقش اصلی خود تعریف کرد و بدین ترتیب دوگانه خصوصی / عمومی را به چالش کشید و نقش‌های کلیشه‌ای را بازتعریف کرد. مرضیه در بستری که قواعدش تا حد زیادی پدرسالار بود، ملقب به «مادر انقلاب» شد (در حالی که سال‌ها از نقش «مادری» به معنای سنتی آن دور شده بود) و همه توانش را برای ایجاد

و تثبیت هویتش در عرصه سیاسی به کار گرفت.

پرسش اینجاست که عاملیت فردی و شرایط زیسته در حیات سیاسی مرضیه حدیدچی دباغ چه تأثیری داشت؟ چگونه عاملیت فردی باعث تخطی او از دوگانگی مفروض خصوصی / عمومی شد و آن را به چالش گرفت؟ نقش ساختارهای جنسیتی در تجربه زیسته او چه بود و چگونه این عامل بر ذهنیت او تأثیر داشت و به کنش‌ها و باورهای متناقض در او منجر شد؟ برای بررسی تجربه زیسته سیاسی مرضیه، از نظریه مشارکت سیاسی زنان استفاده شده است و این نظریه در نسبت با مفهوم تجربه زیسته مورد بررسی قرار گرفته است. این کار از آن رو صورت گرفته است که به فهم رابطه دوسویه بین فضاها، اجتماعی و فرهنگی زیسته با زن بودن کمک می‌کند. همچنین تعاریف مختصری نیز از مفاهیم تجربه زیسته، ساختار جنسیتی، آگاهی جنسیتی، عاملیت ارائه شده است.

## ۱. تعریف مفاهیم

### ۱-۱. تجربه زیسته<sup>۱</sup>

تجربه زیسته، برخاسته از واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه و درکی مستقیم و بی‌واسطه است که فرد در متن یا موقعیتی معین آن را می‌فهمد. به باور مانن<sup>۲</sup> تجربه زیسته چهار وجه اصلی دارد که کلیتی درهم‌تنیده را می‌سازند: «بدن زیسته»<sup>۳</sup>، «زمان زیسته»<sup>۴</sup>، «فضای زیسته»<sup>۵</sup> و «روابط زیسته»<sup>۶</sup> (Manen, 1990:101). به دلیل وجود این چهار بعد از تجربه زیسته به جای «ساختار» در کنار «عاملیت» استفاده شده است؛ چرا که علاوه بر مؤلفه‌های ساختار، بدن و روابط زیسته را نیز شامل می‌شود.

«بدن زیسته» همان بدن فیزیکی ما یا حضور جسمانی در زندگی روزانه‌مان است. در نتیجه تجربه زیسته ما به نحو قابل توجهی متأثر از بدن ماست (Manen, 1990:101)، از طرفی دیگر

1. lived experience
2. Manen
3. Lived Body
4. Lived Time
5. Lived Space
6. Lived Relations

«بدن» بدون جنس<sup>۱</sup>، جنسیت<sup>۲</sup> و نقش‌ها و رفتارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن معنایی ندارد؛ چرا که به قول مرلوپونتی<sup>۳</sup> از طریق بدن است که آگاهی در جهان جای می‌گیرد (Manen, 2007: 22).

«زمان زیسته» یک درک ذهنی از زمان است که به‌عنوان امری مخالف با زمان عینی‌تر یا «واقعی» شکل می‌یابد. شیوه‌ای که ما احساس می‌کنیم می‌تواند بر آنچه که ما از لحظات و زمان تجربه می‌کنیم تأثیر بگذارد و از سویی دیگر، محدودیت‌ها، آزادی‌ها و خواسته‌های اعمال‌شده به‌وسیلهٔ زمان نیز می‌توانند بر آنچه که ما احساس می‌کنیم اثر بگذارند.

«فضا یا مکان زیسته» موقعیتی است که تجربه‌های زیستهٔ ما در آن شکل می‌گیرد، اما متفاوت با معنای جغرافیایی مکان است؛ زیرا آنچه این وجه را می‌سازد تأثیر متقابلی است که یک مکان مشخص بر احساس ما از بودن در آنجا می‌گذارد و تأثیر احساس ما از بودن در آنجاست که به آن مکان معنا می‌بخشد.

نهایتاً، «روابط زیسته» شامل همهٔ آن روابطی است که فرد در طول زندگی با دیگران دارد؛ همهٔ افرادی که در سال‌های زندگی بر فرد تأثیر گذاشته و یا از او تأثیر پذیرفته‌اند. روابط بشری زیسته دلالت بر همهٔ رابطه‌ها و پیوندهایی دارد که هر یک از ما در طول زندگی با دیگران داشته‌ایم و زمان و مکانی را با آنان شریک بوده‌ایم. تمام تعامل‌های روزمرهٔ ما در نهادهای اجتماعی این وجه از تجربهٔ زیسته را می‌سازند (Manen, 1990: 102-104).

## ۱-۲. ساختار جنسیتی<sup>۴</sup>

جملهٔ معروف سیمون دوبووار که «زن زاده نمی‌شود؛ به‌صورت زن درمی‌آیند» (دوبووار، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۳) به‌روشنی بیان می‌کند که آنچه به مفهوم «جنسیت» معنا می‌دهد، جامعه و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن است. از این‌روست که جنسیت امری غیرذاتی، غیرغریزی و غیرطبیعی است و برحسب اینکه در چه فضای زیستهٔ فرهنگی، سیاسی و

1. Sex
2. Gender
3. Merleau- ponty
4. Gender Structure

اجتماعی‌ای قرار گیرد، متفاوت است و نقش‌ها، کارکردها و انتظارات جامعه مبتنی بر ساختار جنسیتی به وجود می‌آیند.

### ۱-۳. آگاهی جنسیتی<sup>۱</sup>

در تعریف آگاهی جنسیتی می‌توان گفت که آگاهی جنسیتی نوعی آگاهی درباره نحوه تأثیرگذاری جنسیت یک فرد بر جنبه‌های متعددی از زندگی است؛ مثلاً بر اولویت‌های سیاسی، شغل، باورهای مذهبی و نقش‌های اجتماعی (Grace, 2014: 17). به‌طورکلی، آگاهی جنسیتی و هویت اجتماعی یک ساختار چندوجهی است که شامل عواملی همچون ادراک تبعیض گروهی و احساس داشتن سرنوشتی مرتبط با دیگر اعضای گروه می‌شود (Cassese, Holman, 2016: 516).

### ۱-۴. عاملیت<sup>۲</sup>

عاملیت عبارت از قائم به ذات بودن، کنشگر و تصمیم‌گیر بودن و به‌طورکلی ظرفیت اعمال کنترل بر زندگی است. از این‌رو در مقابل انقیاد و اطاعت قرار می‌گیرد. عاملیت دربرگیرنده معنا، انگیزه و هدفی است که افراد به فعالیتشان می‌دهند (کبیر، ۱۳۸۹: ۱۳). عاملیت زنان، شاکله اصلی توانمندی آنان است و در نتیجه تغییرات اساسی در آگاهی یا دگرگونی درونی آن‌ها ایجاد می‌شود. این عاملیت است که زنان را قادر می‌سازد تا انتخاب‌ها و علائق خود را به‌عنوان فردی توانمند و انتخاب‌گر، در نظر بگیرند (Sen, 1993: 32, Sen, 1999: 55, Kabeer, 2001: 17). عاملیت به‌عنوان ساختاری چندبعدی و متناسب با حوزه‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد که تصمیم‌گیری، آزادی عمل و نگرش درباره جنسیت از جمله این حوزه‌هاست (Yount, VanderEnde, Dodell, 2016: 128, Ka-beer, 1999: 25). هر چند که عاملیت زنان براساس شرایط اجتماعی، اقتصادی، تحصیلی، سیاسی و غیره می‌تواند متفاوت باشد، اما همین «عاملیت» است که به زنان امکان حضور بیشتر در فضاهای عمومی را می‌دهد و این حضور تنها با عبور از دوگانه خصوصی / عمومی می‌تواند صورت گیرد. از این‌رو می‌توان گفت عاملیت با آزادی عمل نسبت مستقیم دارد. زنان نیاز دارند در فضاهای عمومی آزادی داشته تا فرصت دستیابی به نتایج مطلوب را داشته باشند (Mahmood, 2001: 16).

1. Gender Consciousness
2. Agency

## ۲. چهارچوب نظری

### ۲-۱. مشارکت سیاسی زنان

یکی از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، جنسیت است. عموماً تصور بر این است که زنان علاقه‌ای به حوزه سیاست ندارند و احتمالاً از «آگاهی سیاسی» چندانی نیز برخوردار نیستند، در نتیجه سطح مشارکت سیاسی‌شان نسبت به مردان پایین‌تر است. در مواردی هم که در مشارکت‌های سیاسی حضور دارند، معمولاً گرایش‌های محافظه‌کارانه دارند و یا تابع نظرات سیاسی همسر یا پدر هستند و خودشان رویکرد مستقلی ندارند. به‌طور کلی پژوهش‌ها در مورد مشارکت سیاسی زنان در صدد اثبات این موضوع هستند که زنان «موجودات سیاسی» نیستند؛ بلکه بیشتر به مسائل خصوصی و یا «اجتماعی» علاقه‌مندند. پیروی زنان از شوهران خود در زندگی سیاسی و محافظه‌کاری و سنت‌گرایی آن‌ها هم خود حاکی از این گرایش کلی است. در چنین پژوهش‌هایی استدلال شده است که زنان کمتر از مردان سیاسی شده‌اند. حداکثر این که زنان نسبت به سیاست دیدگاهی بیشتر اخلاق‌گرایانه دارند تا واقع‌بینانه (بشیریه ۱۳۸۱، ۲۹۵-۲۹۲). این رویکرد به مشارکت سیاسی زنان نشان‌دهنده آن است که این نوع مشارکت زنان تا حد زیادی به وسیله ایدئولوژی‌های جنسیتی تعریف و تبیین شده است که نقش‌ها و الگوهای رفتاری خاصی را برای هر جنس وضع می‌کنند. شکاف جنسیتی در سپهر سیاست پدیده‌ای است که بر سر آن توافق وجود دارد. حجم عظیمی از متون مذهبی، سیاسی و فلسفی بر تمایز میان عرصه عمومی (دنیای مردانه کسب‌وکار و سیاست) و عرصه خصوصی (دنیای زنانه خانه و خانواده) تأکید دارند (Pyeatt, Yanus, 2017: 186-187). سوزان بُرک و جین گراس هولتز (۱۹۷۴) اظهار داشته‌اند که تحقیقات مردم‌محورانه غالباً داده را تفسیر کرده و فرضیاتی را بنا نهاده‌اند که با عقاید پیشین ایشان درباره رفتار سیاسی زنان «جور دریابد». بُرک و گراس هولتز نخست به «چسباندن پانوشت‌هایی» اشاره می‌کنند که در آن‌ها می‌توان نظراتی درباره موضع‌گیری سیاسی زنان اظهار کرد که منابع ارجاعی خودشان آن‌ها را تأیید نمی‌کند یا روایتی ساده‌انگارانه و گمراه‌کننده از اصل مطلب دارند. اشاره بعدی آن دو به تصویری است که عقاید و رفتار سیاسی زنان را به‌ویژه در انتخابات متأثر از مردان (به‌ویژه شوهران) می‌داند، اما عکس آن را قبول دارند. نکته دیگر وجود اصل بی‌چون و چرایی است که رفتار پخته سیاسی را رفتاری می‌داند که مردان دارند؛ یعنی نگرش‌ها و گزینه‌ها و شیوه مشارکتی که خاص مردان است. رفتار زنان اگر با این اصل تفاوت کند ناپخته شمرده می‌شود. چهارم این که تصور می‌شود علایق سیاسی زنان در

چهارچوب نقش مادری آن‌ها جای می‌گیرد و در نتیجه توان سیاسی آنان را محدود می‌دانند. داوس و هیوز (۱۹۷۵) نیز نشان داده‌اند که استناد به این واقعیت که زنان از مردان محافظه کارترند غالباً با تکیه بر داده‌هایی است که در نهایت گویای تفاوت‌های چندانی نیست. (ابوت و والاس ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۵۱). از این رو کنشگری سیاسی زنان بدان معناست که آنان توانسته‌اند دو گانهٔ عمومی / خصوصی را بشکنند و هویت خود را بر اساس خواست خود بازتعریف کنند و نه کلیشه‌های جنسیتی. در هر صورت آنچه که می‌تواند این معادلهٔ نابرابر را بر هم بزند عنصر «آگاهی جنسیتی» است. طبیعی است که هرچه میزان آگاهی جنسیتی بالاتر باشد، نتیجهٔ آن مشارکت هر چه بیشتر زنان در عرصه سیاست و فعالیت‌های سیاسی خواهد بود. سطوح بالای آگاهی جنسیتی با کارایی سیاسی، آگاهی و مشارکت در پیوند هستند. آن دسته از زنان که سطح بالاتری از آگاهی جنسیتی دارند در سیاست بسیار فعال و علاقه‌مند به امور سیاسی، به خصوص در مورد منافع زنان هستند (Cassese, Holman, 2016: 517).

## ۲-۲. رهیافت پژوهشی

در این مقاله از رهیافت پژوهشی توصیفی - تحلیلی و رهیافت تاریخی استفاده شده است. روش توصیفی - تحلیلی موقعیت یک پدیده را در یک زمان توصیف می‌کند. این روش هیچ‌گونه فرضیه‌ای را پیشنهاد نمی‌کند. به وسیلهٔ این روش اطلاعات مختلفی را می‌توان به دست آورد که به طور کامل شامل سه نوع هستند: اطلاعات در مورد واقعیت‌ها، عقاید و رفتارها.

این روش به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت یک پدیده و ابعاد آن می‌پردازد. به زعم مورس<sup>۱</sup> یکی از مزایای این روش این است که در آن هیچ متغیری دست کاری نمی‌شود و هیچ‌یک از متغیرهای زمینه‌ای کنترل نمی‌شوند (Morse, 2005: 895). در کنار رهیافت فوق از رهیافت تاریخی نیز استفاده شده است. رهیافت تاریخی مطالعهٔ روابط میان تمام عواملی است که گذشته را ساخته‌اند و بر زمان حاضر و روندهای آتی نیز تأثیر دارند. این رهیافت به منزلهٔ ثبت رویدادهایی است که زندگی افراد مورد بررسی را در مقاطعی برجسته کرده‌اند (سید امامی، ۱۳۹۵: ۳۹۹-۴۰۰). به بیان دیگر پژوهش تاریخی وقتی آغاز می‌شود که

1. Morse

حادثه یا تجربه‌ای در گذشته مورد پرسش باشد. مارک بیچ<sup>۱</sup> در یک بررسی مسائل و موضوعاتی که در علوم انسانی می‌توانند مورد پژوهش تاریخی قرار گیرند را به پنج دسته تقسیم کرده است که تاریخچه افراد خاص (شرح حال) و نهادهای آموزشی ویژه، تاریخ نهضت‌های آموزشی و غیره در دسته دوم این تقسیم‌بندی قرار دارند. همچنین مدارک شخصی مانند یادداشت‌های روزانه، دفتر خاطرات، زندگی‌نامه نویسی، مکاتبات و مقالات قسمت اعظم منابع تاریخی را تشکیل می‌دهند و به منظور انتقال اطلاعات نگهداری می‌شوند (دلوری، ۱۳۸۴: ۲۳۵ و ۲۳۸). همچنین در زندگی‌نامه‌ها جزئیات مربوط به تاریخ‌ها، مکان‌ها و رویدادهای زندگی افراد در اختیار ما قرار می‌گیرد و این جزئیات ممکن است الگوهایی را نشان دهد که برای کسی که می‌خواهد روایتی تاریخی یا شجره‌نامه‌ای از تکوین اشکال یا تمایلات خاص شعر، موسیقی، پدیده‌های سیاسی یا موضوعات علمی را به دست آورد، مفید است (Manen, 1990: 71-72).

### ۲-۳. فضا و زمان زیسته مرضیه حدیدچی

مرضیه حدیدچی در سال ۱۳۱۸ مقارن با سال‌های آخر سلطنت رضاشاه و در خانواده‌ای سنتی - مذهبی و پرجمعیت در همدان به دنیا آمد. دوران کودکی‌اش با حضور نیروهای متفکین در ایران همراه شد. پدر مرضیه کتاب‌فروشی داشت و مادرش نیز معلم قرآن بود. او دختری پرشور و با روحیه پرسشگری در مورد انواع تبعیض‌ها، به‌ویژه تبعیض نسبت به زن‌ها بود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۹). مرضیه در سال ۱۳۳۳ با خواست پدر با محمدحسن دباغ ازدواج و به تهران مهاجرت کرد. هرچند او از این ازدواج صاحب هشت فرزند شد؛ اما همین ازدواج با تغییر فضای زیسته سیاسی - اجتماعی‌اش از همدان به تهران، باعث تغییر مناسبات و روابط زیسته‌اش نیز شد؛ به‌طوری‌که این تغییرات نقطه عطف مهمی در زندگی او به‌وجود آورد. مرضیه در شرایط سیاسی و اجتماعی پرتلاطم سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ با پخش و توزیع اعلامیه وارد مبارزات سیاسی شد و با ورود به تشکیلات تحت هدایت آیت‌الله سعیدی در تهران این مبارزات جدی‌تر شد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۵). این از نخستین مواردی است که عاملیت او را برای ساختن هویتی مستقل نشان می‌دهد.



## ۲-۴. تغییر فضای زیسته ورود به عرصه کنشگری سیاسی

ازدواج برای مرضیه باب جدید و متفاوتی را در زندگی اش گشود. باعث شد فضای زیسته اجتماعی اش از همدان به تهران تغییر کند و به دنبال تغییر فضای زیسته، روابط زیسته اش نیز تغییر کند. روحیه پرسشگر مرضیه با ازدواج و فرزندآوری نه تنها از بین نرفت بلکه پرسش هایش رنگ و بوی جدی تری نیز گرفتند. پرسش هایی از این دست که: چرا ادامه تحصیل برای دختران مقدور نیست؟ چرا دختران نباید همسر آینده شان را انتخاب کنند؟ چرا امکان فعالیت های اجتماعی برای زنان و مردان برابر و یکسان نیست؟ چرا همه قوانین به نفع مردان تنظیم شده است؟ و ... نکته مهم در مورد پرسش های مرضیه این است که پرسش های او چراهای جدید و مدرنی بودند که در نقد نظام های اخلاقی سلطه پدرسالارانه مطرح می شدند. پرسش هایی که به قول خودش «حتی پدر و شوهر» نیز نمی توانستند برای آن پاسخ مناسبی ارائه کنند. از این رو به پیشنهاد همسرش به این نتیجه رسید که برای یافتن جواب پرسش هایش به تحصیل علوم دینی روی آورد.

سرانجام همسر راهی پیش رویم گذاشت. او گفت «من توان پاسخ به پرسش های تو را ندارم، باید نزد کسی بروی که بتواند پاسخگویت باشد. کسی که پرسش هایت را بفهمد و بداند. باید شروع به تحصیل علوم دینی کنی و خودت با تحقیق و تفحص، به جواب پرسش هایت برسی. بفهمی که در اسلام، در قرآن، در سنت و در عرف چه نظرهایی هست، باید خودت را از پایه و زیربنای قوی و محکم کنی و گمشده ات را بیابی»... این اتفاق در زندگی من شروع یک حرکت و تحول بود، یک نقطه عطف بود که امکان بروز و ظهور استعدادها و قوای پنهانم را فراهم کرد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲).

فاطمه صادقی در کتاب جنسیت در آرای اخلاقی (۱۳۹۲) نظام ها و آموزه های دینی را بخشی از نظام های اخلاقی ای می داند که بنیادهای نظام سلطه پدرسالارانه را تشکیل می دهند (صادقی، ۱۳۹۲: ۲۹۱-۲۹۳)؛ بنابراین می توان گفت مرضیه به دنبال پاسخی برای این چراها به منابع و آموزه هایی رجوع کرد که خود اساس و بنیان نظام های اخلاقی سلطه پدرسالارانه و پیامدهای ناشی از آن بودند؛ اما این آموزه های سنتی و دینی در مورد مرضیه کارکردی متناقض داشت. به عبارت دیگر، پاسخ آموزه های سنتی و دینی، نه تنها باعث خانه نشینی مرضیه نشد و وظایفش را به همسری و مادری محدود نکرد، بلکه برعکس باعث کنشگری و حضور بیشتر او در عرصه عمومی شد. مرضیه اذعان می کند که تحصیل علوم دینی در زندگی اش نقطه عطف و شروع

تحولی بود که امکان بروز و ظهور استعدادهايش را فراهم کرد. زمانی که او به تحصیل علوم دینی روی آورد صاحب سه فرزند بود و هم‌زمان می‌بایست به وظایف مادری و همسری نیز رسیدگی می‌کرد. او در این مسیر تا جایی پیش رفت که استادش، حاج شیخ علی خوانساری، شاگردانش را برای آموزش به مرضیه سپرده بود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۲). این امر بیانگر ظهور اولین نشانه‌های توانمندی مرضیه و اولین حضور جدی او در عرصه عمومی بود؛ اما حضور در «محضر» علما صرفاً به تحصیل علوم دینی محدود نماند و پای او را به مبارزه سیاسی نیز باز کرد و در نهایت او را به این نتیجه رساند که باید در «مردانه‌ترین» سپهر - یعنی سپهر سیاسی - حضور داشته باشد و مبارزه کند.

## ۲-۵. فضا و روابط زیسته و نقش آن در کنشگری سیاسی

فضای زیسته سیاسی - اجتماعی دهه ۱۳۴۰ اوج شورش‌ها و خیزش‌های سیاسی بود. در فروردین ۱۳۴۰ با فوت آیت‌الله بروجردی، سیاست‌های مدرنیزاسیون پهلوی دوم شتاب بیشتری گرفت. از سویی دیگر آیت‌الله خمینی در مقام مرجع تقلید قرار گرفت که خط‌مشی‌ای متفاوت با آیت‌الله بروجردی داشت. مخالفت جدی آیت‌الله خمینی با «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و انقلاب سفید شاه، به‌ویژه مخالفت با حق رأی زنان که آن را «مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی» می‌دانست (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۰)، موجب خیزش نیروهای سنتی - مذهبی شد. با این وجود از سال ۱۳۴۱ بر پایه فرمان‌هایی که از رأس هرم قدرت سیاسی صادر شد زنان توانستند در عرصه انتخابات پارلمان حضور یابند؛ یعنی توانستند رأی بدهند و بر کرسی نمایندگی پارلمان بنشینند (غنیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸). مخالفت روحانیان به حدی شدت یافت که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر به رویارویی شد که در آن صدها نفر کشته و آیت‌الله خمینی دستگیر و به خارج از کشور تبعید شد. (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۲). در این میان حضور گسترده و چشمگیر زنان قم در کنار مردان بود. صدها زن چادری که بیشترشان از اقشار پایین شهر بودند مسلح و با در دست داشتن عکس‌های امام وارد صحنه شده و شعارهایی در حمایت از امام سر می‌دادند. به این ترتیب باید اشاره کرد که در آغاز دهه ۱۳۴۰ یک نوع همکاری ظریف اما مستحکم بین روحانیت و قشر زنان به وجود آمده بود. این قشر به شدت تحت تأثیر سخنان امام خمینی قرار گرفته بودند که دائم در سخنانشان به عفت و پاک‌دامنی زن ایرانی اشاره کرده و با تأکید بر رعایت حجاب اسلامی از حقوق شرعی آنان نیز دفاع می‌کردند (حسین پور، ۱۳۹۶:

۲۱۲-۲۱۳). هرچند که در شهریور ۱۳۴۲ انتخابات سراسری برگزار شد و شش زن به نمایندگی مجلس انتخاب شدند اما هیچ زنی برای مجلس سنا انتخاب نشد و شاه بر اساس اختیارات خودش دو زن را به سناتوری مجلس سنا منصوب کرد و در سال ۱۳۴۴ برای اولین بار یک زن به مقام وزارت رسید (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۹). این‌ها البته منتخب تمام طیف‌ها و گرایش‌های زنان و مردان نبودند. در نتیجه زنان راه‌یافته به پارلمان از حمایت زنان متعلق به طیف‌های سیاسی کشور محروم ماندند و از آن‌ها به نام نمایندگان انتصابی یاد می‌شد (کار، ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰).

در این شرایط ملتهب سیاسی، مساجد کانون‌های مهم برای مباحث سیاسی و اعلام نارضایتی از وضع موجود بودند و یکی از راه‌هایی که مردم از طریق آن از اتفاق‌ها و حوادث روز جامعه مطلع می‌شدند، همین مساجد و منبرهای روحانیت بود. مرضیه نیز در این جلسات خیلی زود با اسم آیت‌الله خمینی و سخنرانی‌ها و مواضع او آشنا شد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۴).

همچنین شوهر مرضیه در پخش اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها در بازار مشارکت داشت. شوهرش شب‌ها اعلامیه‌ها را به خانه می‌آورد و مرضیه آن‌ها را درون ساک جاسازی می‌کرد و به بهانه‌هایی مختلف مثل حمام رفتن و خرید آن‌ها را در مکان معین به فردی مشخص برای توزیع در شهرستان می‌رساند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۶). به این صورت مرضیه با پخش اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی وارد عرصه مبارزه سیاسی گردید و فعالیت سیاسی به جدی‌ترین بخش زندگی مرضیه تبدیل شد؛ به این ترتیب پتانسیل کنشگری و عاملیت فردی مرضیه به منصفه ظهور رسید و باعث حضور پررنگ او در عرصه عمومی شد. نکته قابل توجه این است که روابط زیسته سیاسی مرضیه با نیروهای مذهبی‌ای بود که مخالف هرگونه مشارکت سیاسی زنان بودند و آن را مخالف شرع اسلام و دین می‌دانستند. با آن‌که مرضیه فعالیت جدی در سپهر سیاسی داشت اما به پیروی از آیت‌الله خمینی و مخالفتش با حق رأی زنان، موجب شد مرضیه نیز همین خط فکری را دنبال کند و معتقد بود:

این حق صورتی کاملاً عوام‌فریبانه داشت و در واقع حضور زنان کاملاً مغایر با اصول اسلامی مدنظر بود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۹۸).

این یک وضعیت پارادوکسیکال و پیچیده است: مرضیه به‌عنوان یک «زن» کنشگری جدی در عرصه سیاسی است درحالی که خط فکری گرایش سیاسی او مخالف حق رأی زنان و مشارکت آن‌ها در این عرصه است. به این ترتیب پرسش‌های او درباره تبعیض و نابرابری زنان که می‌توانست منجر به آگاهی جنسیتی او شود عقیم ماند.

## ۲-۶. نقش رابطه زیسته با آیت‌الله سعیدی در کنشگری سیاسی

مرضیه همچنان در جلسات سخنرانی در مساجد شرکت می‌کرد تا یک روز شوهرش به او گفت از قم برای مسجد محله پیش‌نمازی آمده که از شاگردان آیت‌الله خمینی است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۲). به این ترتیب وی با آیت‌الله سعیدی آشنا شد. آیت‌الله سعیدی که متوجه علاقه‌ی مرضیه به فعالیت و مبارزه‌ی سیاسی شده بود با تبیین شرایط سیاسی روز، مرضیه را برای ورود به این عرصه تشویق کرد. روابط زیسته‌ی مرضیه با آیت‌الله سعیدی به گونه‌ای شد که گاهی آیت‌الله سعیدی پاسخ پرسش‌های مرضیه را از آیت‌الله خمینی می‌پرسید. به عنوان مثال مرضیه نظر او را درباره‌ی رانندگی زنان پرسید؛ چرا که می‌خواست از این طریق «به بعضی کارها و فعالیت‌های سیاسی» سرعت دهد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۳). در آن زمان حکم آیت‌الله خمینی نسبت به این موضوع ممنوع بود. آیت‌الله سعیدی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نوشت و شرایط و فضای زیسته‌ی مرضیه را در آن شرح داد. آیت‌الله خمینی پاسخ داد «در این مسئله به سایر مراجع رجوع کنند» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۶). می‌توان گفت این پاسخ دو پهلوی آیت‌الله خمینی به این دلیل بود که از یک سو تحت تأثیر توصیفات آیت‌الله سعیدی از مرضیه قرار گرفته بود و از طرف دیگر نمی‌توانست به راحتی از فتوای خود بگذرد. مبارزه‌ی سیاسی مرضیه به حدی زیاد و گسترده شد که رسیدگی به امور خانه و فرزندان را تحت‌الشعاع قرار داد، به طوری که باعث مخالفت شوهرش با ادامه‌ی فعالیت‌های او شد. مرضیه با همه‌ی عاملیتی که داشت، تابع نظر همسرش بود و آن را به اطلاع آیت‌الله سعیدی رساند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۶). آیت‌الله سعیدی که به توانمندی مرضیه در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی واقف بود، توانست نظر دباغ را تغییر دهد و مجوز حضور مرضیه را در عرصه‌ی سیاسی بگیرد. به طوری که شوهر مرضیه در پاسخ به خواست آیت‌الله سعیدی مبنی بر فعالیت سیاسی مرضیه می‌گوید:

شوهرم با کمی تأمل گفت: حاج آقا اصلاً مرضیه برای اسلام، قرآن و آقای خمینی است. من دیگر حرفی نمی‌زنم و مانع نمی‌شوم، هرچه شما مصلحت بدانید (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۷).

مرضیه در مورد پذیرش فعالیت‌های سیاسی‌اش توسط شوهرش می‌گوید:

چنین بود که همسر من به ادامه‌ی راهی که می‌رفتم، رضایت داد و به‌واقع در طول این سال‌ها که من در حال مبارزه، زندان و دور از وطن بودم، او حتی یک‌بار هم بازخواستم نکرد؛ و خود مسئولیت‌های خانه و خانواده را به عهده گرفت و من تمام و کمال به مبارزه مشغول شدم (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۷).

هرچند استدلال آیت‌الله سعیدی برای مبارزات سیاسی مرضیه خدمت به «اسلام» بود، اما این اتفاق نقطه عطفی بود که مرضیه از حوزه خصوصی کاملاً جدا و به فعال و مبارز سیاسی تمام‌وقت تبدیل شد. در اینجا نه فقط مرضیه بلکه شوهرش نیز مرزهای خصوصی / عمومی را شکست و با رسیدگی به امور خانه و هشت فرزند، باعث شد مرضیه حضوری تمام‌وقت در عرصه سیاسی داشته باشد.

مرضیه حتی پس از شهادت آیت‌الله منتظری نیز کارها و مأموریت‌های مختلفی که به او محول کرده بود را انجام داد. از جمله سفرهای تبلیغاتی سیاسی به شهرستان‌ها برای پخش اعلامیه، کتاب، نوار و ایراد سخنرانی و شناسایی افراد مؤمن و انقلابی. از طرفی او برای ادامه مبارزه به اشخاص مرتبط با شهید سعیدی از جمله شیخ محمد منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی مراجعه کرد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۶).

#### ۷-۲. شکنجه: جنسیت به‌منابۀ ابزار قدرت

مرضیه اولین بار در سال ۱۳۵۲ در خانه‌اش توسط ساواک دستگیر شد. زمانی که دستگیر شد، او هم با دانشجویان مبارز و هم با «روحانیت مبارز» همکاری می‌کرد. به دلیل آن که نمی‌دانست به خاطر کدام گروه دستگیر شده است، سکوت کرد تا مشخص شود. برای بازجویان عجیب بود که چطور زنی با وجود هشت بچه دارای چنین ارتباطات و فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای است. مرضیه می‌گوید:

خودداری و امتناع از حرف زدن نتیجه‌اش کتک و ضرب و شتم بیشتر بود. شکنجه‌ها با سیلی و توهین شروع شد و به تدریج با شلاق و باتوم و فحاشی، جان‌فرسا شد... بدترین و سخت‌ترین و به عبارتی وحشی‌ترین شکنجه زمانی بود که مأمور یا بازجو مست و لایعقل وارد اتاق می‌شد و شروع به اذیت و آزار و شکنجه می‌کرد، به نحوی که قابل بیان نیست. گاهی آن‌ها برهنه وارد می‌شدند، کمی می‌ایستادند و خنده‌ای می‌کردند و می‌رفتند و من بدون حرکت با چشمانی بسته لحظاتی پر از ارعاب و وحشت را پشت سر می‌گذاشتم (کاظمی، ۱۳۹۳: ۷۰ و ۷۲).

در فضای زیسته مبتنی بر سلطه پدرسالارانه، عنصر مادری ابزاری برای تحت فشار گذاشتن زن محسوب می‌شود؛ بنابراین وقتی بازجوها از به حرف درآوردن مرضیه ناامید شدند، رضوانه، دختر مرضیه را به بهانه داشتن دفترچه شعرهای انقلابی دستگیر و هر دو را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دادند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۷۲). اگرچه در فضا و شرایط زیسته سنتی و مذهبی

حجاب امری واجب محسوب می‌شود؛ اما برای مرضیه حجاب فراتر از نمادی مذهبی به عنصر مبارزه سیاسی تبدیل شده بود:

مأموران به بهانه جلوگیری از خودکشی و حلق آویز شدن، چادر از سرمان گرفتند. برایم خیلی روشن بود که انگیزه و هدف واقعی آن‌ها از این کار دریدن حجاب -نماد زن مؤمن و مسلمان- و شکستن روحیه ما بود از این رو ما نیز پتوهای سربازی که در اختیارمان بود برای پوشش و به جای چادر استفاده می‌کردیم. عمل ما در آن تابستان گرم برای مأموران خیلی تعجب‌آور بود، آن‌ها به استهزا و مسخره ما را «مادر پتویی! دختر پتویی!» صدا می‌کردند... یکی گفت: کجاست آن خمینی که بیاید و شما را با پتوی روی سرتان نجات دهد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۷۳).

از این رو می‌توان گفت حجاب یکی از مواردی است که جایجایی قدرت و جنسیت را نشان می‌دهد در گفتمان سنتی جنسیت زن در جسم او خلاصه می‌شود (صادقی، ۱۳۹۲: ۲۶۴). از این رو مأموران سعی داشتند با شکنجه دختر مرضیه، او را وادار به اعتراف کنند. ده روز از شکنجه رضوانه و فریادها و ضجه‌های مادرانه مرضیه برای دخترش نتواست او را وادار به اعتراف کند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۷). بازجوها مرضیه را به‌عنوان زن مبارز سیاسی به رسمیت شناخته بودند؛ از این رو تحقیرهای کلامی و جسمی (کاظمی، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۰) برای شکستن زنی به‌عنوان مبارز سیاسی بود و نه ابژه‌ای جنسی. نکته قابل توجه این است که مرضیه بعد از آزادی بخش عمده‌ای از روابط زیسته خانوادگی‌اش را از دست داد و با طرد و برخوردهای گزنده و تحقیرآمیز اطرافیان مواجه شد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۸۴). مرضیه برای بار دوم در سال ۱۳۵۳ دستگیر شد. در آنجا بود که فهمید اعترافات مهندس قیطانی، برادران سجادی، بهجت تیفکتچی، برادران عراقچی و روشن‌روان دلیل بازداشت دومش بودند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۸۶). وی در زندان قصر با ویدا حاجبی هم بند بود و از نظر او، ویدا زنی فریبنده بود که با مطالب انحرافی و متنفر کردن جوانان نسبت به دین درصدد جذب آن‌ها بود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۸۸). مرضیه بر اثر شکنجه‌های متعدد به امراض پوستی دچار شد. وقتی برای دومین بار زندانی شد این امراض به شدت عفونت کرد تا جایی که به قول خودش «بوی تعفن و گند آن تمام فضای بند را پر کرد» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۹۵). درنهایت «چی‌ها» با نامه به رئیس زندان و بنیاد فرح پهلوی باعث حضور پزشکان و درنهایت آزادی او به خاطر وضعیت وخیمش شدند؛ اما مرضیه این عمل چی‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

چی‌ها حاضر نبودند در چنین محیطی به سر برند و بیم آن داشتند که بیماریم مسری باشد..

آن‌ها نامه‌ای به رئیس زندان و بنیاد فرح نوشتند و وضعیتیم را شرح دادند... که بوی لاشه مرده او همه‌جا را گرفته و ناله‌های شبانه‌اش خواب از چشمان ما ربوده است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۹۶).  
 مرضیه این حرکت «چی»ها را از سر خودخواهی‌یشان توصیف می‌کند، اما هیچ حرفی از واکنش زنان «مسلمان» در زندان نسبت به بیماری‌اش نمی‌گوید و آن را مسکوت می‌گذارد.

#### ۲-۸. تغییرات جدی در فضا و روابط زیسته سیاسی

مرضیه در سال ۱۳۵۳، بعد از آزادی از زندان با کمک محمد منتظری که وظیفه کادرسازی و تشکیل نیروهای مبارز اسلامی در خارج از کشور را بر عهده داشت و با حزب ملل اسلامی و نهضت آزادی نیز همکاری می‌کرد به انگلستان گریخت. مهم‌تر آن‌که محمد منتظری رابطه نزدیکی با آیت‌الله خمینی داشت و همین موضوع باعث شد مرضیه بتواند به حلقه یاران آیت‌الله خمینی وارد شود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

اگر آیت‌الله سعیدی به توانمندی و عاملیت مرضیه در مبارزات سیاسی پی برد، محمد منتظری زمینه ورود او را به فعالیت‌های چریکی و نظامی فراهم کرد و مرضیه توانست توانمندی خود را در این عرصه نیز نشان دهد. این نقطه عطف دیگری بود که گستره مبارزات مرضیه را وسیع‌تر و او را از یک فعال سیاسی صرف به یک مبارز چریکی و نظامی بدل کرد. حوزه‌ای که متصلب و مردانه است و ورود به آن برای زنان به راحتی ممکن نیست. از همین جا به نظر می‌رسد که برای مرضیه مبارزه سیاسی و چریکی - نظامی گزینه مهم‌تری نسبت به «مادری/همسری» است. فعالیت‌های چریکی و مسلحانه مرضیه بعد از انقلاب هم مؤثر واقع شد و پای مرضیه را به نهادهای نظامی باز کرد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

#### ۲-۹. اولویت مبارزه سیاسی - نظامی بر نقش جنسیتی مادری

اولین دیدار مرضیه با آیت‌الله خمینی زمانی بود که «تشکیلات» به مشکلات مالی شدیدی برخورد کرده بود و «برادران» و به این نتیجه رسیدند که نماینده‌ای برای شرح عملکرد و مشکلات مالی به ملاقات آیت‌الله خمینی در نجف بفرستند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). این دیدار برای مرضیه بسیار مهم و تأثیرگذار بود؛ همان‌طور که گفته شد آیت‌الله خمینی که وصف مرضیه در مبارزات سیاسی را از آیت‌الله سعیدی شنیده بود در این دیدار در مورد نحوه دستگیری و زندانی شدنش پرسید و مرضیه با شرح آن از دل‌نگرانی مادرانه‌اش گفت:

حالا من اینجا هستم و هشت تا بچه‌ام آنجا (ایران)، نمی‌دانم چکار کنم. اگر برگردم می‌ترسم گرفتار ساواک شوم و دوباره زندانی شوم. اگر برگردم اینجا هستم و هشت تا بچه‌ام آنجا، نمی‌دانم چکار کنم. اگر برگردم، هشت بچه‌ام در ایران بدون مادر مانده‌اند؛ نمی‌دانم تکلیف چیست؟! باورکردنی نبود؛ امام فرمودند: بمانید! انشاءالله اوضاع تغییر می‌کند و همه باهم می‌رویم (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

هرچند مرضیه بسیار زیاد تحت تأثیر کاریزمای آیت‌الله خمینی قرار داشت، اما از طرفی آیت‌الله خمینی نیز که همواره بر نقش مادری و جایگاه زن در خانه تأکید می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۹۰) در مورد مرضیه تلویحاً این نظرات را به کنار می‌گذارد. توصیه آیت‌الله خمینی به مرضیه مبنی بر ماندن و ادامه دادن مبارزات سیاسی و چریکی بیانگر آن است که مبارزات سیاسی مرضیه بر مادری کردن که از نظر آیت‌الله خمینی «بالاترین مطلب برای خانم‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۹۱) اولویت دارد و مبارزه را «تکلیف» می‌داند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). این در حالی است که چشم‌انداز روشنی برای بازگشت وجود نداشت. همان‌طور که آیت‌الله خمینی در مورد سؤال مرضیه مبنی بر رانندگان زنان پاسخی دو پهلو داده بود، با شنیدن شرح مبارزات و دستگیری و شکنجه مرضیه به جدیت و توانمندی مرضیه برای فعالیت سیاسی پی برد و با «توصیه به ماندن» به نوعی مجوز حضورش را در عرصه سیاسی و نظامی هم به‌عنوان «رهبر انقلاب» و هم به‌عنوان مرجع دینی داد و به‌این ترتیب عاملیت او را به رسمیت شناخت (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۱۴، ۱۸۹ و ۲۵۶).

این‌گونه بود که نقطه عطف مهم دیگری در تجربه زیسته سیاسی مرضیه به وجود آمد. فرصتی بسیار مغتنم برای مرضیه تا بتواند توانایی‌های خود را به آیت‌الله خمینی ثابت کند و او را تحت تأثیر قابلیت‌هایش قرار دهد. حال با زنی مواجهیم که نه‌تنها موفق شد درهای مردانه مبارزه سیاسی را به روی خود باز کند، بلکه توانست به پوسته سخت‌تر سیاست؛ یعنی عرصه نظامی نیز وارد شود. ورود مرضیه به این عرصه، بعد از انقلاب او را به زنی بی‌رقیب و بی‌بدیل تبدیل کرد.

## ۲-۱۰. رویارویی دوگانه عمومی / خصوصی در نوفل‌لوشاتو

بعد از ورود آیت‌الله خمینی به نوفل‌لوشاتو، تشکیلات به این نتیجه رسیدند که به یاران امام در نوفل‌لوشاتو بپیوندند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). در نوفل‌لوشاتو پلیس فرانسه می‌گوید به لحاظ امنیتی یکی از پلیس‌های خانم ما در بیت حضور داشته باشد که آیت‌الله خمینی با آن مخالفت



می کنند. برادرها با امام موسی صدر تماس می گیرند و از او می خواهند تا هرچه سریع تر مرضیه را پیدا کنند و به فرانسه بفرستند.<sup>۱</sup>

مرضیه حدیدی چی دباغ با عاملیت و کنشگری و خلاقیتش و تصمیم «برادران»<sup>۲</sup> توانست تنها زن محافظ شخصی «رهبر انقلاب» در نوفل لوشاتو شود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). هرچند که «زن» بودن مرضیه با نگاه کلیشه جنسیتی در این تصمیم گیری بی تأثیر نبود و در ابتدا برادران «تصمیم» گرفتند که مرضیه کارهای مربوط به اندرونی امام (کاظمی، ۱۳۹۳، ۱۴۱-۱۴۰) را به عهده بگیرد؛ اما درعین حال آن‌ها نمی توانستند چشمشان را بر توانمندی نظامی مرضیه ببندند و وظیفه او را به «کنیزی خانه امام» (کاظمی، ۱۳۹۳، ۱۴۱) تقلیل دهند. مرضیه پذیرش مسئولیت را چنین توصیف می کند:

علاوه بر انجام امور اندرونی به مسائل امنیتی بیت هم توجه داشتم. سعادتی بس بزرگ نصیب شده بود که هر روز امام را می دیدم (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

## ۱۱-۲. پیروزی انقلاب و پایان هجرت بزرگ

علی رغم این که مرضیه از دل نگرانی های مادرانه اش برای آیت الله خمینی گفته بود، جزء آخرین کسانی بود که در اواسط اسفند ۵۷ از نوفل لوشاتو به تهران آمد. او به دستور آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو ماند تا در صورت شکست انقلاب، مسئول رساندن صدای رهبر و انقلابیون شود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۶).

بعد از انقلاب و شکل گیری نظام سیاسی جدید، مرضیه در عرصه سیاسی باقی ماند. اولین وظیفه او از طرف کمیته انقلاب اسلامی پاک سازی کاخ جوانان بود. مرضیه برای پاک سازی کاخ جوانان از زنانی که حوالی پارک سکونت داشتند کمک گرفت (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۸۶). این اول بار بود که مرضیه از مشارکت زنان استفاده کرد؛ هرچند که می توان گفت کنش پاک سازی به نوعی وظیفه زنانه محسوب می شود.

1. [http://www.imamkhomeini.ir/fa/n148921/%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%B1\\_%D8%B7%D8%A7%D9%87%D8%B1%D9%87](http://www.imamkhomeini.ir/fa/n148921/%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%B1_%D8%B7%D8%A7%D9%87%D8%B1%D9%87)

۲. مرضیه هیچ نامی از افراد تصمیم گیر نمی برد و فقط از عنوان "برادران" استفاده می کند.

## ۲-۱۲. نقش عاملیت و آگاهی جنسیتی در تجربه زیسته نظامی

سابقه مرضیه در زمینه فعالیت‌های چریکی / مسلحانه چنان موردقبول مردان انقلابی از جمله محمد منتظری، جواد منصوری، دانش منفرد و محسن رفیق دوست بود که او را نیز به جلسات نظامی فرامی خواندند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). به این ترتیب مرضیه تنها زن از اعضای بنیان‌گذاران سپاه پاسداران بود؛ اما نقش مرضیه به یک عضو بنیان‌گذار ختم نشد. او به همراه سه نفر دیگر (لاهوتی نماینده امام در سپاه، سماوات و محمدزاده) مأمور راه‌اندازی تشکیلات نظامی سپاه در غرب کشور شد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). تشکیل سپاه غرب کشور مأموریتی بزرگ و پرمسئولیت بود. همدان مرکز این پایگاه بود و استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام نیز زیر نظر آن قرار داشتند. به پیشنهاد آیت‌الله مدنی مرضیه فرماندهی سپاه غرب کشور را به عهده گرفت. مرضیه تنها فرمانده زن سپاه در پرآشوب‌ترین و حساس‌ترین نقطه کشور شد. منطقه‌ای که بیشترین مخالفان مسلح نظام سیاسی جدید در آن جمع بودند و آناارشی ناشی از انقلاب به آن‌ها فرصت مبارزه مسلحانه را داده بود و به طور طبیعی اشغال چنین جایگاهی بدون تبجر و توانمندی لازم امکان‌پذیر نیست. گفتنی است که او در زمان جذب نیرو صرفاً مردان را جذب کرد و از هیچ زنی در پایگاه نظامی‌ای که خود فرمانده آن بود استفاده نکرد:

پس از تصدی فرماندهی سپاه همدان، جلساتی برگزار کردیم و مشورت‌هایی انجام گرفت، برنامه‌ریزی‌ها شروع شد و با رایزنی‌ها و مشاوره‌های بسیار، تعدادی از برادران (حدود هفتاد نفر) را به سپاه جذب کرده و به هر یک مسئولیتی واگذار کردیم. این برادران حزب‌اللهی و پرشور و گرم از افراد انقلابی و مسلمان شهر همدان بودند که هر آنچه داشتند در طبق اخلاص نهاده و به کمک انقلاب آمده بودند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

با این تصمیم‌گیری به‌نظر می‌رسد او نیز امور نظامی را اموری صرفاً مردانه و جزء نقش‌ها و وظایف مردان می‌داند. همچنین او زنان را گزینه‌ای مناسب برای جمع‌آوری اطلاعات و اخبار در سطح شهر برای به دام انداختن منافقین و گروهک‌های ضدانقلاب می‌دانست. از این رو سعی کرد تا سطح «آگاهی و بینش‌شان» را از مسائل پیرامونشان بالا ببرد تا به تحركات ضدانقلاب حساس شده و دیده‌ها و شنیده‌های خود را گزارش دهند.

مرضیه از نقشی برای مشارکت زنان استفاده کرد که بر ساخته از آموزه‌ها و ساختارهای پدرسالارانه بودند. او توانست از «احساسات پاک و عواطف بی‌آلایش» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۹۲) زنان استفاده‌ای هدفمند کند و از آن‌ها به‌عنوان خبرچینان غیررسمی بهره‌برد تا بتواند درباره

اتفاق‌های درون شهر و چگونگی کنش و رویکرد مردم در رابطه با انقلاب نوظهور و میزان وفاداری آن‌ها به نظام سیاسی جدید، اطلاعات به دست بیاورد. تأثیر مرضیه بر تهییج احساسات این زنان به حدی بود که برخی از آن‌ها گزارش‌هایی از خانواده‌های خودشان به او می‌دادند. این زنان انقلابی و مسلمان با رقت قلب و عواطف و احساسات پاک توانستند پس از حضور در این بحث‌ها و کلاس‌ها برکات برای انقلاب باشند چنانکه تعدادی از آن‌ها از وضعیت همسرانشان و یا افرادی که به منزل آن‌ها یا اقوامشان رفت‌وآمد داشته مشکوک بودند، گزارش‌هایی به ما می‌دادند. گاهی دیده می‌شد زنی اسلحه‌ای و قطار فشنگی با خودش می‌آورد و می‌گفت که همسرش اسلحه را در خانه پنهان کرده است. این بانوان وفادار به گزارشگران و مخبرین مجرب و قابلی تبدیل شدند و ما با اتکا به همین گزارش‌ها توانستیم بسیاری از خانه‌های تیمی و لانه‌های فساد و کانون‌های توطئه را کشف و متلاشی کنیم و بعدها شنیدیم که چنین شیوه‌هایی در سایر شهرها نیز بکار بسته شده است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۹۲-۱۹۳).

مرضیه خود دوگانه عمومی / خصوصی را شکست و پا را از حوزه عمومی فراتر گذاشت و وارد عرصه سیاسی و نظامی شد اما در نوع مشارکتی که از زنان برای تثبیت انقلاب دارد بر این دوگانه و ویژگی‌های جنسیتی تأکید می‌کند. او خود بازتولیدکننده همان آموزه‌ها و ساختارهای پدرسالارانه است.

## ۲-۱۳. تأثیر ساختار جنسیتی بر تغییر پوشش

مرضیه به دلیل سختی کار نظامی کنار نکشید و توسط مقامی بالاتر نیز برکنار نشد؛ بلکه بعد از مجروح شدن از ناحیه پا در جریان عملیاتی کردستان در سال ۱۳۶۱، از این سمت کناره گرفت (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۳۶). پس از این حادثه به حکم آیت‌الله خمینی، رئیس بسیج خواهران شد. این تغییر سمت به تغییر پوشش نیز منجر شد. پوشش مرضیه چه به‌عنوان مبارز سیاسی و چه به‌عنوان فرمانده سپاه ماتتو و مقنعه بود و برای ارائه گزارش به آیت‌الله خمینی نیز با همین پوشش می‌رفت، علی‌رغم این که نظام سیاسی جدید بر چادر به‌عنوان «حجاب برتر» تأکید و تبلیغ می‌کرد، اما «چادر نداشتن» مسئله مرضیه و سران نظام سیاسی جدید نبود. شرایط کاری او به گونه‌ای بود که «چادر» مانعی جدی برای انجام عملیات‌های نظامی محسوب می‌شد؛ اما زمانی که با حکم آیت‌الله خمینی رئیس بسیج خواهران شد، با تأکید آیت‌الله خمینی مبنی بر پوشیدن چادر آن را تا آخر عمر سر کرد:

به یاد دارم که روزی در همین مسئولیت، با همان وضعیت و ظاهر همیشگی یعنی با پوشش مانتو و شلوار و مقنعه خدمت ایشان رسیدم. حضرت امام در این دیدار خیلی راحت به من گفتند: «شما چرا چادر ندارید؟ بگوییم احمد برایتان چادر بخرد؟!». عرض کردم: «حاج آقا چادر دارم ولی نمی‌شود با اسلحه و قطار فشنگ و با تجهیزات دیگر از کوه و تپه بالا رفت». امام فرمودند: «حالا که شما دارید توی شهر کار می‌کنی»؛ و این تذکر امام برای من ملکه شد تا در تمام اوضاع و احوال و در منظر جامعه با پوشش کامل چادر ظاهر شوم (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

#### ۲-۱۴. آگاهی جنسیتی و جایگاه مادری انقلاب

مرضیه حدیدچی در دوره‌های دوم و سوم مجلس نماینده تهران و در دوره پنجم نماینده همدان بود. او در دوره پنجم نمایندگی‌اش که مسئول زندان‌های زنان تهران نیز بود، مأموریت یافت همراه با آیت‌الله جوادی آملی نامه‌ای را از طرف آیت‌الله خمینی به گورباچف با مضمون «مرگ کمونیسم» ابلاغ کند. موقع ورود هیئت اعزامی به دفتر گورباچف، مرضیه از دست دادن با گورباچف اجتناب کرد و این کار «برای او (گورباچف) خیلی گران آمد» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۵۶)؛ اما در هنگام خداحافظی برای این که «تسوی ذوق گورباچف» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۵۸) نخورد از روی چادر با او دست داد. در قبال این رفتار مرضیه گورباچف به او گفت:

من دستم را برای دست دادن دراز نکردم، بلکه دستم را به‌سوی مادر انقلاب دراز کردم که بگویم ما همسایه‌های خوبی هستیم؛ ما دست بی‌اسلحه‌مان را به‌سوی شما دراز می‌کنیم، شما هم مردهایتان را تشویق کنید که دست بدون سلاحشان را به‌سوی ما دراز کنند (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۵۸).

در خاطرات سال ۶۷ آیت‌الله هاشمی روایتی دیگر از دست دادن مرضیه به گورباچف وجود دارد:

آقای [محمدجوادی] لاریجانی آمد و شرح مذاکرات هیأت ابلاغ پیام امام به گورباچف را داد. گفت که گورباچف با هیأت گرم گرفته و با خانم دباغ دست داده. در ابتدای ورود، خانم دباغ از زیر چادر دست داده ولی آخر جلسه، گورباچف دستش را زیر چادر برده و دست خانم دباغ را گرفته و او را به خاطر مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی تحسین کرده. خود خانم دباغ هم امروز صبح مراجعه کرد و از این رویداد اظهار اضطراب کرد که او را دلداری دادم. (سایت

تاریخ ایرانی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰<sup>۱</sup>.

به هر حال گورباچف با خطاب قراردادن مرضیه به عنوان «مادر انقلاب» انتظار برقراری صلحی «مادرانه» را از او در میان مردان سیاسی کشورش داشت. این در حالی است که مرضیه مدت زیادی با مفهوم «مادری» فاصله داشته ولی از آن سو سیاستمداری توانا و تمام عیار بود. جالب آن است که خود مرضیه نیز معتقد بود این مأموریت بدون حضور هیچ زنی هم می توانست انجام شود و مشکلی پیش نمی آمد، اما هدف آیت الله خمینی از انتخاب مرضیه این است که بگوید:

حضور زنان در همه جا لازم و ضروری است. زنان باید میدان دار باشند... حضرت امام علاوه بر این که می خواهند حضور و ظهور زن را در نقش های مختلف اعلام کنند، به نظر من مسئله بین المللی هم همین جا حل کنند که حضور یک زن در رابطه بین المللی باید باشد... (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۶۳).

### نتیجه گیری

این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش بود که عاملیت فردی و شرایط زیسته در حیات سیاسی مرضیه حدیدچی دباغ چه تأثیری داشت؟ چگونه عاملیت فردی باعث تخطی او از دوگانگی مفروض خصوصی/عمومی شد و آن را به چالش گرفت؟ در این مقاله از رهیافت پژوهشی توصیفی - تحلیلی و رهیافت تاریخی مبتنی بر زندگی نامه برای واکاوی تجربه زیسته سیاسی مرضیه حدیدچی استفاده شد. مورد مرضیه حدیدچی نشان می دهد که عاملیت فردی در تعریف از هویت زنانه و تعریف خود برجسته است. شرایط زیسته مرضیه او را به زنی مدرن اما سنت گرا تبدیل کرد. اهمیت او در این است که با وجود موانع ناشی از ساختار جنسیتی و فضای زیسته مذهبی که زن را در حوزه خصوصی تعریف می کند، به عرصه سیاسی وارد شد و به مناصب مهمی از جمله فرماندهی سپاه و سه دوره نمایندگی مجلس دست یافت. برخی از فمینیست های سکولار، مذهب را یکی از موانع جدی حضور زنان در عرصه سیاست می دانند.

۱. <http://tarikhirani.ir/fa/news/7186/> - محسن - هاشمی - شایعه - باز داشت - رضا - قاتل - قاتل - کاظم - سامی - و - مصافحه - مرضیه - دباغ - با - گور - باچف

درحالی که در مورد مرضیه این فضای زیسته مذهبی و تغییر روابط زیسته‌اش است که عرصه را برای کنشگری سیاسی و نظامی او هموار کرد. به بیانی دیگر این علمای دینی بودند که به دلیل توانمندی مرضیه فضا را برای حضور او هموار کردند و همچنین همسرش با بر عهده گرفتن وظایف حوزه خصوصی از او در این راه حمایت کرد. همان‌طور که گفته شد او به پیشنهاد آیت‌الله مدنی فرمانده سپاه شد. به‌واقع در این پیشنهاد دونکته وجود دارد: نخست، تداوم حضور مرضیه در عرصه نظامی بعد از انقلاب؛ دوم، تغییر جایگاه مرضیه از یک «مبارز» چریکی به نیروی نظامی - سپاهی رسمی.

علی‌رغم این که مرضیه کاملاً تحت کاریزمای آیت‌الله خمینی قرار داشت، آیت‌الله خمینی نیز تحت تأثیر جدیت مرضیه در امر مبارزه سیاسی و نظامی او به‌عنوان یک زن واقع شده بود؛ توانمندی و تأثیرگذاری مرضیه به حدی بود که آیت‌الله خمینی او را به‌عنوان الگوی زن مسلمان پذیرفت. آیت‌الله خمینی برای او آموزگاری رها/دریوندکننده بود. آشنایی و دیدار با آیت‌الله خمینی، مرضیه را از قید یک زن/مادر منفعل که صرفاً دل‌مشغولی انجام وظایف مادری، همسری و خانه‌داری دارد، رها کنید و باعث پیشرفت او در میدان سیاست شد؛ اما هم‌زمان باور مرضیه به اندیشه‌های پدرسالارانه آیت‌الله خمینی او را در بند خود نمود. با وجود آن که رهبر انقلاب مرضیه را به‌عنوان یک کنشگر سیاسی - نظامی حرفه‌ای و تأثیرگذار می‌دانست اما بر چادر سر کردن او تأکید می‌کند. رهبر انقلاب با این تأکید به‌نوعی زنانگی او را در کنار کنشگری سیاسی‌اش به مرضیه یادآور می‌شود. از اینجاست که چادر نقش کلیدی برای مرضیه پیدا می‌کند. تجربه زیسته مرضیه بیانگر زنی ساختارشکن در یک نظام سیاسی ایدئولوژیک است، اما از سویی دیگر خود بازتولیدکننده همان آموزه‌ها و ساختارهاست.

در ابتدا می‌بینیم که مرضیه پرسش‌هایی درباره نابرابری و تبعیض میان زنان و مردان دارد، اما عدم توانایی پاسخگویی فضای زیسته سنتی - مذهبی به این پرسش‌ها و همچنین ورود مرضیه به عرصه سیاسی از طریق نیروهای مذهبی، عملاً این روحیه پرسشگری را از بین بردند. به بیان دیگر ساختار جنسیتی در آن بستر و فضای زیسته مرضیه را به‌عنوان کنشگر سیاسی به رسمیت شناخت، اما به‌عنوان زنی با روحیه پرسشگری هرگز. به‌عنوان نمونه او در مقام فرماندهی سپاه فقط به جذب مردان می‌پردازد و چه زمانی که فرمانده سپاه است و چه زمان کناره‌گیری از آن سمت، درصدد تربیت زنان و یا معرفی یک زن به‌جای خودش نیست؛ بنابراین مرضیه خود مانع حضور زنان در این عرصه است. عدم تربیت و آموزش زنان توسط مرضیه باعث عقیم ماندن راهی شد که او

در آن برجسته و متمایز شده بود. از این رو می توان گفت او فاقد آگاهی جنسیتی است. در واقع در تجربه سیاسی / نظامی او جایی برای آگاهی جنسیتی وجود ندارد. چرا که او خود را بدون جنس می داند و توجهی به «بدن زیسته» و جنسیتش نمی کند. به عبارتی دیگر مرصیه از خطوط متمایز خصوصی / عمومی بیرون می زند، اما برای زنان دیگر آن را بازتولید می کند. به طور کلی او پدیده ای پیچیده است که در قالب های مرسوم نمی گنجد. او نه مدرن است، نه سنت گرا، نه ایدئولوژیک است و نه غیرایدئولوژیک؛ اما مهم این است که او عاملیت دارد، تصمیم گیرنده و کنشگر است. او نقش هایی را می پذیرد که نقش های سنتی نیستند و به واسطه شکستن کلیشه ها و عمومی / خصوصی هویت های جدید و متنوعی در عرصه سیاسی و نظامی برای خود تعریف کرد و مهر خود را در این عرصه زد.

## منابع

۱. ابوت، پاملا؛ کلر والاس. (۱۳۸۷)، *جامعه شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
۲. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی*، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
۳. حسین پور، فاطمه. (۱۳۹۶)، «زنان و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲»، *فصلنامه تاریخ نو*، سال هفتم، شماره هجدهم، صص ۲۰۵-۲۲۲.
۴. خمینی، روح الله. (۱۳۸۹)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. دلاوری، علی. (۱۳۸۴)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: انتشارات رشد، چاپ دوم.
۶. دویووار، سیمون. (۱۳۸۵)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: انتشارات توس، چاپ هفتم.
۷. ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا ۵۷*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: انتشارات اختران، چاپ اول.
۸. سمیعی، محمد. (۱۳۹۷)، *نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟* تهران: نشر نی، چاپ اول.
۹. سید امامی، کاووس. (۱۳۹۵)، *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات گر، تفسیری و*

انتقادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ سوم.

۱۰. صادقی، فاطمه. (۱۳۹۲)، جنسیت در آرای اخلاقی، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ اول.

۱۱. غنیمی، محمدحسین؛ مدنی؛ سعید؛ صدفی؛ ذبیح اله. (تیر ۱۳۹۹)، «بررسی جامعه‌شناختی عدالت جنسیتی در کسب نقش و پایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در قوانین ایران طی بازه‌ی زمانی ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰»، پنجمین کنفرانس ملی علوم انسانی، پژوهش‌های میان رشته‌ای علوم انسانی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱-۱۴

۱۲. فوران، جان. (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات ایران اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۰ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.

۱۳. کار، مهرانگیز. (۱۳۸۰)، مشارکت سیاسی زنان: موانع و امکانات، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم.

۱۴. کاظمی، محسن. (۱۳۹۳)، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ پانزدهم.

۱۵. کبیر، نایلا و دیگران. (۱۳۸۹)، توانمندی زنان: نقدی بر رویکردهای رایج توسعه، ترجمه فاطمه صادقی و همکاران، تهران: نشر آگه، چاپ اول.

16. Cassese, Erin C. Holman, Mirya R. (2016), "Religious Beliefs, Gender Consciousness, and Women's Political Participation", A Journal of Research.

feminist subject. Princeton, New Jersey: Princeton Univ Press.

17. Giorgi, Alberta. (2016) "Gender, Religion, and Political Agency: Mapping the Field", Revista Crítica de Ciências Sociais, setembro 2016.

18. Grace, Daphne. , (2014), Beyond Bodies: Gender, Literature and the Enigma of Consciousness, Volume 38, publisher: Brill | Rodopi.

19. International Knowledge Network of Women in Politics, The Impact of Religion on Women's Leadership Roles in Politics and Public Life,



www.iknowpolitics.org, International Knowledge Network of Women in Politics.

20. Kabeer, N. (2001). Reflections on the measurement of women's empowerment in discussing women's empowerment: Theory and practice. Sida Studies. No 3 (Novum Grafiska AB: Stockholm).
  21. Kabeer, N.(1999).The Condition and Consequences of Choice: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment, UNRISD Discussion Paper,No.108,August 1999,pp.1-64
  22. Mahmood, S. (2005). Politics of piety: The Islamic revival and the
  23. Morse, J, M. (2005). What Is Qualitative Research? Qualitative Health Research, Thousand Oaks: Sep. 15.
- of women's agency in Egypt: A national validation study. Social Indicators Research Journal, 1171-1192. doi: 10.1007/s11205-015-1074-7.
24. Pyeatt, Nicholas, Yanus Alixandra. B,(2017), "Increasing Women's Political participation: The Role of Women-Friendly Districts", Journal of Representative Dempracy, Volume53.
  25. Sen, A. (1993). The quality of life. Oxford Univ Press.
  26. Sen, A. (1999). Development as freedom. Oxford: Oxford Univ Press.
  27. Van Manen, Max. (1990), Researching Lived Experience: Human Science/for an Action Sensitive Pedagogy, State University of New York Press.
  28. Van Manen, Max. (2007), phenomenology of practice, phenomenology & practice, volume 1, No. 1, pp. 11-30
  29. Yount, K.M., VanderEnde, K.E., Dodell, S. et al. (2016). Measurement

۳۰. پرتال امام خمینی (استفاده شده در تاریخ زمستان ۱۳۹۹):

[http://www.imamkhomeini.ir/fa/n148921/%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%B1\\_%D8%B7%D8%A7%D9%87%D8%B1%D9%87](http://www.imamkhomeini.ir/fa/n148921/%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%B1_%D8%B7%D8%A7%D9%87%D8%B1%D9%87)

